

بررسی نظریه «توحید وجود» (ذوق التآله) از منظر جلال‌الدین دوانی متقدم و متأخر

حسن ابراهیمی^۱

کرامت ورزدار^۲

چکیده

جلال‌الدین دوانی بنابر اکثر آثار به جای مانده از او دارای مشربی اشعری بوده است و گرایش به اصالت ماهیت در آثارش فراوان دیده می‌شود. وی در رسائل و کتاب‌های خویش با این دیدگاه به تبیین نظریه «ذوق التآله» خود پرداخته است و به وحدت وجود در حق و کثرت ماهیات منسوب به حق قائل شده است. او به نوعی سعی دارد، علاوه بر حفظ مواضع اشعری خویش، از دیدگاه عرفا در مسئله «صدور کثیر از واحد» تفسیری اشعری بیان کند. اما وی در طی یک انقلاب درونی و یک مبشره علوی از مواضع پیشین خود دست کشیده است و با نگارش رساله «لزوراء» روی به سوی اهل عرفان و معرفت می‌گرداند. وی در این رساله وجود را منحصر در حق می‌داند و صراحتاً اشاره می‌کند که معلول به اعتبار ذات خود معدوم و بلکه ممتنع است و فقط در نسبت با علت است که موجود خوانده می‌شود. با تأمل در این رساله روشن می‌شود که برداشت رایج از نظریه ذوق التآله مبنی بر اصالت وجود در حق و اصالت ماهیت در ممکنات، برداشتی بدون توجه به منویات دوانی متأخر (دوانی به روایت لزوراء) است. همچنین، روشن می‌گردد که مراد وی از نسبت و اضافه، اضافه اشراقی است و در واقع معلول عین نسبت و اضافه به علت است. وی صراحتاً از تجلی دم زده، غیر حق را از شوون و اطوار حق دانسته است و بیان می‌دارد که این وجود حق است که در ممکنات به ظهور رسیده است و در نتیجه به اندیشه عرفا و علی‌الخصوص محی‌الدین ابن عربی نزدیک می‌شود.

کلمات کلیدی: جلال‌الدین دوانی، ذوق التآله، رساله لزوراء، وحدت وجود، اضافه اشراقی.

^۱ - استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تهران / ebrahimihassan41@gmail.com

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تهران، نویسنده مسئول / keramatvarzdar1369@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۲۵

طرح مسأله

در سیر تفکر فلسفی بشر کم نیستند کسانی که در دو مرحله زندگی خود موضع‌گیری‌ها و آرای متفاوتی داشته‌اند و در اندیشه و تفکر خود تغییرهای بنیادین و شگرفی را پذیرفته‌اند. در تاریخ تفکر اسلامی نیز کسانی را می‌شناسیم که سیر تفکر آن‌ها در دو مرحله زندگی خود به‌گونه‌ای بنیادین تغییر پذیرفته است. از باب نمونه می‌توان از انقلاب فکری شخصیت بی‌نظیر، «ابو حامد غزالی» سخن گفت. این متکلم بزرگ با دگرگونی در اندیشه خود که از یک شک آغاز گشت، راه و رسم تازه‌ای را آغاز کرد. (رک: غزالی، ۱۴۱۲) جلال‌الدین دوانی نیز از جمله اندیشمندانی است که از نوعی تحول، بنابر شهادت برخی آثارش برخوردار گردیده است و این تحول به تغییر دیدگاه او در برخی مسائل به ویژه نظریه ذوق تأله او در بیان نسبت حق تعالی و کثرات موجود منجر شده است. بی‌شک در تاریخ تفکر اسلامی، جلال‌الدین دوانی و آثار فلسفی - کلامی او از اهمیت بسزایی برخوردار است و نمی‌توان او و آثارش را نادیده انگاشت. این اندیشمند تیزهوش و ژرف اندیش که در قرن نهم هجری می‌زیسته، متعلق به مکتب فکری و فلسفی شیراز است. محققین و صاحب نظران، دوانی را با نظریه «ذوق التأله» می‌شناسند. «ذوق التأله» نام و عنوانی بی‌سابقه^۱ است که دوانی به نظریه خویش در باب توجیه وحدت و کثرت عالم نهاده است. (رک: دوانی، ۱۷۵۳، ص ۴۶ و ۱۹۹۹، ص ۵۳) پس از وی صدرالدین دشتکی به نقل از وی از این نظریه به عنوان «ذوق حکمای متألهین» نام می‌برد (دشتکی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۵) و به تدریج این عنوان که حاکی از نظریه دوانی در باب توجیه وحدت و کثرت عالم است، به اصطلاحی جا افتاده در ادبیات فیلسوفان پس از وی مبدل می‌گردد. (رک: ملا، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۶۸ - ۷۸) دوانی در برخی آثار خویش به این نظریه توجه داشته و بر اساس مشرب کلامی خویش به تبیین این نظریه می‌پردازد، اما وی طی یک انقلاب درونی که به علت یک مبشره علوی رخ می‌دهد رساله‌ای می‌نگارد و در آن تقریری جدید از نظریه خویش بیان می‌دارد. (رک: دوانی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۳ - ۱۸۶) این تقریر جدید و نوع دید دوانی به مسائل و سبک نگارش این رساله به قدری متفاوت با دیگر آثار دوانی است که به سختی می‌توان گفت نویسنده دیگر آثار و «لزوراء» یک نفر است. آنچه واضح به نظر می‌رسد، این است که آنچه دوانی مبشره علوی می‌نامد، تغییر شگرف و عمیقی بر دیدگاه‌های دوانی گذاشته است. پرسش‌هایی که این پژوهش در صدد پاسخ به آن‌ها بر آمده است از این قبیل است: ۱- آیا دوانی تقریراتی متفاوت از نظریه ذوق التأله خویش دارد؟ ۲- آیا تغییر تفکر دوانی به اندازه‌ای هست که وی را به متقدم و متأخر منسوب سازد؟ ۳- آیا اشکالات وارد بر نظریه ذوق التأله بر هر دو تقریر وارد است یا خیر؟

^۱ - بنابر تفحص و جستجوی نگارندگان، به نظر می‌رسد عنوان طرح این نظریه در باب وحدت و کثرت در آثار دیگر حکما یافت نشده است.

پیشینه تحقیق (مواضع متفکران اسلامی در برخورد با نظریه ذوق التآله)

پیش از پرداختن به نظریه دوانی لازم است مواضع فیلسوفان و متفکران اسلامی در برخورد با نظریه دوانی روشن گردد و به تمایز فرضیه این پژوهش با تلقی‌ها و انگاره‌های ایشان از «ذوق التآله» اشاره‌ای مختصر شود. به‌طور کلی می‌توان دو رویکرد و داوری را نزد متفکران اسلامی نسبت به نظریه «ذوق التآله» برشمرد.

رویکرد اول، رویکرد منتقدانه

در این تلقی و رویکرد که شاید بتوان آن را رویکرد سنتی به نظریه ذوق التآله دانست، تمامی آثار دوانی به یک چشم نگریسته شده است و تمایزی بین رساله *الزوراء* و سایر آثار وی گزارده نمی‌شود. همچنین، در این تلقی سخنی از تحول و ترقی نظریه وی به میان نیامده است. این تلقی، همان برداشت معروف «اصالت وجود در حق و اصالت ماهیات منسوب به حق در ممکنات» است. در میان طرفداران این رویکرد می‌توان از صدرالمتألهین شیرازی نام برد. وی در بسیاری از کتب خویش به تبیین و شرح این نظریه پرداخته است و به سختی بدان تاخته است. به عنوان مثال (رک: ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۶۹؛ ۱۳۶۱، ص ۲۲۲؛ ۱۴۲۲، ص ۲۹۸) صدرالمتألهین، تنها، در جلد ششم *سفار* با ذکر ده انتقاد به ارزیابی نظریه دوانی می‌پردازد. از دیگر منتقدین این نظریه می‌توان به صدرالدین دشتکی (دشتکی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۷)، عبدالرزاق لاهیجی (لاهیجی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۱۹)، حاجی سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۱۶) و علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۲۲-۲۳) اشاره کرد.

رویکرد دوم، رویکرد مدافعانه

مدافعان این رویکرد با نظر به هندسه کلی افکار دوانی و نظر به تمامی آراء و آثار وی به این نتیجه دست یافته‌اند که تلقی سنتی از نظریه ذوق التآله، تلقی و برداشت صحیحی نمی‌باشد و مراد دوانی از نسبت ماهیات به حق، این است که ماهیات عین این نسبت هستند و اضافه حق در نسبت با ماهیات اضافه اشراقی است. استاد حسن‌زاده آملی در تعلیقات خویش بر منظومه با ذکر بخشی از کتاب *شواکل الحور* دوانی بدین مضمون که «وجود واجب با اضافه به هر حقیقتی بدان وجود می‌بخشد و هیچ یک از آن‌ها داخل در ذاتش نیستند» بیان می‌دارند که این کلام دوانی روشن می‌سازد مراد وی از نسبت همان اضافه اشراقی و توحید وی همان توحید صمدی مد نظر عرفا است. (رک: آملی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۱۷) در این رویکرد نیز تفاوتی میان رساله *الزوراء* و سایر آثار دوانی گزارده نشده است و اختلافات آثار دوانی، تنها، ناشی از نارسایی‌ها و کژتابی‌های زبانی عنوان شده است. (رک: محمدخانی، ۱۳۸۷، ص ۹۱) بنابراین، طرح انتساب ماهیات به وجود واجب حق برخلاف ظاهر آن به معنی تحقق و اصالت در ماهیات نیست. بلکه تأکید بر استقلال وجود حق و ربط و فقر وجود ممکنات است. (رک: همان)

تمایز فرضیه این پژوهش از دو رویکرد متفکران اسلامی

فرضیه‌ای که این پژوهش درصدد اثبات آن برخواهد آمد به جمع میان این دو رویکرد اختصاص دارد. بدین صورت که با نظر به هندسه کلی افکار دوانی، نوعی تحول و دگر اندیشی را در سیر آثار و افکار وی رصد می‌کند. این فرضیه بر خلاف رویکرد اول «نظریه اصالت وجود در واجب و اصالت ماهیت در ممکنات» را نظر نهایی دوانی نمی‌داند و برخلاف رویکرد دوم، تمامی آثار وی را، آثاری یک دست و خالی از تحول و ترقی فکری تلقی نمی‌کند. بلکه با تعمق و تأمل در آثار وی بدین نتیجه می‌رسد که دوانی در آثار متقدم خویش بیشتر به دنبال هماهنگی و یک دست کردن نظریات عرفا و اشاعره و به دنبال اثبات این مدعاست که نظریات عرفا همان نظریات اشاعره یا دست‌کم، نزدیک به نظریات ایشان است. بنابراین، با مبنا قراردادن این پیش زمینه فکری شروع به نگارش آثار خویش می‌کند که ماحصل آن در بحث وحدت و کثرت عالم همان «اصالت وجود در حق و اصالت ماهیات منسوب به حق در ممکنات» است. در واقع وی در این مقطع از سیر فکری خویش سعی می‌کند به طرح نظریه‌ای پردازد که وحدت شخصیه وجود نزد عرفا را با کثرت ماهوی ممکنات در نظر متکلمان سازگار و هماهنگ کند. اما وی در طول یک تحول روحی و فکری که پس از مبشره‌ای علوی اتفاق می‌افتد دست به نگارش سه رساله می‌زند که از نظر محتوا، اصطلاحات به کار رفته و سبک نگارشی و ادبی آن تفاوتی چشمگیر با سایر آثار وی دارد. (رک: دوانی، ۱۳۸۱ ب و ج، ص ۱۷۳-۲۲۵) در این سه رساله (که دوتای آن شرح رساله الزوراء است) تقریری جدید و بدیع از نظریه ذوق التاله خویش بیان می‌کند که هماهنگ با رویکرد دوم متفکران اسلامی نسبت به این نظریه است. سبک عرفانی دوانی در «لزوراء» به قدری متفاوت با دیگر آثار وی بود که با اعتراض و اشکالات عده‌ای از اصحاب وی روبه‌رو شد و دوانی در پاسخ به این اشکالات رساله شرح خطبه الزوراء را به نگارش در آورد. (رک: همان ب، ص ۱۸۷) و پس از آن به درخواست برخی از دوستانش که خواستار توضیح بیشتر در مورد محتوای این رساله بودند «شرح رساله الزوراء» را به نگارش در آورد. بنابراین، مطابق این فرضیه نظریه دوانی در آثار متقدم خویش هماهنگ با رویکرد اول و در «لزوراء»، «شرح خطبه الزوراء» و «شرح رساله الزوراء» هماهنگ با رویکرد دوم متفکران اسلامی است.

جلال‌الدین دوانی، متکلمی اشعری یا فیلسوفی ذوق التاله؟

تردیدی نمی‌توان داشت که جلال‌الدین دوانی در بسیاری از آثار خود بیشتر از آنکه به اندیشه‌های فلسفی- عرفانی نزدیک باشد، به اندیشه‌های یک متکلم اشعری نزدیک است. به عنوان مثال محقق دوانی یکی از اشعار معروف حافظ را به گونه‌ای که با مشرب اشاعره سازگاری دارد، شرح و تفسیر کرده است. حافظ در غزل معروف خود گفته:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

وی در شرح این بیت نه تنها نظر معتزلیان را مردود دانسته است و آن‌ها را مجوس امت اسلامی به شمار آورده است. بلکه نظر حکما را نیز بر اساس مشرب اشعری خویش تفسیر کرده است و سلسله علت‌ها و معلول‌ها را به منزله آلات و ابزار دانسته است. او اشاعره را فرقه فائزه خوانده و تلاش می‌کند حافظ را نیز به عنوان یک اشعری به شمار آورد. (رک: دوانی، ۱۰۸۳) وی در رساله *التهلیلیه* خویش که آن را در شرح «لا اله الا الله» نوشته است، معتقد است که سالم‌ترین و بی‌خطرترین راه این است که پس از اثبات واجب به عنوان مبدأ هستی، برای اثبات توحید و اثبات صفات واجب به دلیل نقلی تمسک شود. (همو، ۱۳۸۱، ص ۱۷) روشن است که دوری جستن از براهین عقلی و پناه بردن به طرق نقلی از ویژگی‌های متکلین اشعری است. (رک: ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۰، ص ۳۵) وی در جای دیگری از رساله *التهلیلیه* تلاش می‌کند، نظریه کسب اشاعره را با نظریه عرفا هماهنگ کرده و آن را به اثبات برساند. (رک: همان، ص ۲۴-۲۳) دوانی در رساله «خلق الاعمال» خویش سعی می‌کند تنها راه حل برای فرار از جبر را نظریه کسب بداند، وی در این رساله بین نفی قدرت از انسان و آنچه نفی تأثیر قدرت انسان خوانده می‌شود، تفاوت قائل شده است و بیان می‌دارد که درک این نظریه از حوزه ادراک ابوالهذیل علاف معتزلی معروف بیرون است. همچنین، او در رساله «انموذج العلوم» استدلال فلاسفه نسبت به قدم عالم را زیر سؤال می‌برد و استدلال آن‌ها را ناقص می‌شمارد و تنها قدیم بودن جنسی عالم را به اثبات می‌رساند. (همو، ۱۳۶۰ الف، ص ۲۸۶) بنابر این مطالب، می‌توان دریافت که دوانی در روزگار تألیف این رسائل، به طریقه متکلمان اشعری باور داشته است و آن را بر طریقه‌های کلامی دیگر ترجیح می‌داده است. وی در جریان یک مبشره طولانی دچار یک تحول و انقلاب درونی شده است که به طور معمول برای اشخاص رخ نمی‌دهد. آنچه او مبشره می‌خواند یک نوع حالت معنوی و خلسه‌ای روحانی است که در اثر عنایات مولی‌الموحدين حضرت علی(ع) نصیب او گشته است و طی این مبشره یک سلسله معانی و حقایق از سوی مولای متقیان بر قلب او القاء شده است. (رک: همو، ۱۳۸۱ ب، ص ۲۰۲) در اثر همین تحول و دگرگونی، محقق دوانی از یک متکلم اشعری به یک عارف آگاه و ژرف مبدل شده است و به طرح مسائل عمیق فلسفی-عرفانی می‌پردازد. در اثر این تحول وی به نگارش رساله‌ای به نام رساله «لزوراء» می‌پردازد. مبشره‌ای که برای دوانی اتفاق افتاده است، بسیار شبیه مبشره‌ای است که برای شیخ اکبر محی‌الدین ابن عربی اتفاق افتاده است. با این تفاوت که مبشره محی‌الدین در نوشتن کتاب *فصوص مبشره‌ای مصطفوی* و مبشره دوانی، مبشره‌ای علوی است. بنابراین، رساله «لزوراء» در زمره آثار عرفانی دوانی قرار می‌گیرد؛ هر چند می‌توان آن را یک اثر فلسفی هم به شمار آورد. زیرا دوانی می‌کوشد در این رساله به سبک فلاسفه سخن بگوید. به نظر می‌رسد، مبشره علوی، جلال‌الدین دوانی را به طریق تفکر عمیق برده و باب ژرف اندیشی را به روی او گشوده است. مراد از جلال‌الدین دوانی متقدم در این پژوهش نظریات دوانی در آثار و کتاب‌های وی

و مراد از دوانی متأخر همین تغییر نگرش دوانی در «لزوراء» است. می‌توان گفت، دوانی با نگارش این رساله که براساس یک مبشره علوی صورت پذیرفته است، در راه تشیع قدم گذاشته یا به این طریقه نزدیک شده است. وی تقریری جدید از نظریه ذوق التاله خویش در این رساله مطرح می‌کند. این تقریر به دلیل عدم توجه محققین نسبت به رساله «لزوراء» مغفول مانده است.

تبیین نظریه ذوق التاله از دیدگاه جلال‌الدین دوانی متقدم

اشتراک وجود در واجب و ممکن

بحث از خلقت، چگونگی رابطه حق و خلق و چگونگی پدید آمدن کثرات از ذات حق همواره مورد تأمل و تفکر متفکران اسلامی بوده است. نظریه حدوث متکلمین، تنزل وجودی فلاسفه و ظهور و تجلی عرفا سه نظر از مهم‌ترین نظریه‌ها در این باب هستند. شاید بپایه نباشد اگر گفته شود، حل این مسأله بستگی به نوع نگرش و دید متفکر از هستی دارد. متکلم کثرت را امری حقیقی می‌انگارد و به دنبال راهی برای توجیه صدور کثیر از واحد می‌گردد. اما با پذیرفتن اصالت و وحدت وجود آنچه در قالب کثیر خود را به ما نشان می‌دهد، همان وجود است و کثرت امری انتزاعی می‌گردد. این اندیشه در آثار صدرالمتألهین شیرازی به خوبی مشهود است. (رک: ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۶۶-۶۸؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۲۷-۳۳۰) نظریه «ذوق التاله» دوانی در واقع دیدگاه این اندیشمند و متفکر نسبت به صدور کثرت از حق و پدید آمدن موجودات می‌باشد. وی در تبیین نظر خویش بیان می‌دارد که وجود بین واجب و ممکنات مشترک لفظی است و مراد از وجود درباره خداوند این است که خداوند موجودی قائم به ذات است و موجود خواندن ممکنات عبارت است از: منسوب بودن ماهیت ممکنات به وجود حق. (رک: دوانی، ۱۳۶۰، ص ۱۶۵) دوانی در تبیین نظر خویش می‌گوید: «صدق مشتق بر چیزی اقتضای این را ندارد که مبدأ اشتقاق نیز به آن قائم باشد. مثلاً، وقتی تامر بر انسان حمل می‌شود اقتضای این را ندارد که تامر هم بر انسان قائم باشد. بلکه مراد این است که انسان یک نسبتی با تامر دارد.» (همان، ص ۱۶۶) وی سپس در ادامه توضیح خود این نکته را متذکر می‌شود که صدق وجود بر حق و موجود بر ممکنات نیز دقیقاً از همین قانون پیروی می‌کند و حمل موجود بر ممکنات به این معنا نیست که ممکنات بهره‌ای از وجود دارند. بلکه بدین معناست که ممکنات یک نسبتی با وجود که عین حق است، دارند. دوانی صریحاً بیان می‌کند: «وجودی که همه ماهیات به آن منسوب هستند حق است و موجود نامیدن ماهیات بدین معنی نیست که وجود بر آنها عارض گشته است. بلکه ماهیات به وجود منسوب شده‌اند.» (همان، ص ۱۶۷) وی در حاشیه قدیم تجرید بیان می‌کند موجودیت ممکنات به اعتبار ذات نیست؛ چراکه آنها قائم به ذات نیستند، پس به حسب ذات داخل در موجود نیستند و معنی موجودیت در حقیقت، آن است که شیء به گونه‌ای باشد که وصف موجودیت بذاته از آن انتزاع گردد. (همو، ۱۷۵۳، ص ۴۶) وی سپس بیان می‌کند که موجودیت ممکنات به معنای نسبت داشتن آنها با وجود است و این سخن مستلزم لاشیء

بودن ممکنات نیست. بلکه زمانی لاشیء بودن محقق می‌شود که نسبت مذکور برقرار نباشد. (همان) اما دوانی از کیفیت نسبت ماهیات با حق سخنی به میان نمی‌آورد و بیان نمی‌کند آیا ماهیات طرفی از نسبت هستند یا عین این نسبت هستند.

بررسی و نقد رویکرد مدافعانه از نظریه ذوق التألّه

دوانی در *شواکل الحور* بیان می‌کند: «حقیقت واجب همان امر شخصی بذاته است و وجود و تشخص عین ذاتش می‌باشد. این حقیقت قائم به ذات بوده و مستغنی از مؤثر است و حقایق از طریق این حقیقت متصف به این معنی اضافی (موجودیت) می‌گردند. بلکه آن حقیقت است که با اضافه به هر موجودی بدان حقیقت می‌بخشد و هیچ کدام از آن‌ها داخل در ذاتش نیستند.» (همو، ۱۳۶۰، ص ۱۶۸ - ۱۷۰) این بیان دوانی برخی از متفکران را بر آن داشته که اضافه مد نظر وی اضافه اشراقی است. (رک: آملی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۱۶ - ۱۱۷) اما پرسش اصلی همچنان پابرجاست که اگر حق با اضافه به هر حقیقتی به آن حقیقت موجودیت می‌بخشد، آیا آن حقیقت عین اضافه حق است یا آن حقیقت در طرف اضافه قرار داشته و با اضافه شدن حق به آن موجود گشته است. همان طور که بیان شد، برخی از متفکران این گونه سخن گفتن دوانی را حمل بر کژتابی زبانی کرده‌اند و مراد از نسبت را اضافه اشراقی پنداشته‌اند. (رک: محمدخانی، ۱۳۸۷، ص ۹۱) ایشان در پی اثبات مدعای خویش بدون توجه به *رساله الزوراء* به ذکر چند رباعی از دوانی پرداخته تا بدین طریق روشن سازند که مراد وی از نسبت و اضافه، اضافه اشراقی است. (رک: همان، ص ۹۰ - ۹۱) چند رباعی که بدان استناد شده است، به عنوان نمونه ذکر می‌گردد:

در وهم کسی که احوال کج نظر است	آید که مگر صورت ثانی دگر است
کو نسبت غیریت و کو صورت غیر	آن جا که نظر وری صحیح البصر است

در کون و مکان فاعل مختار یکی است	آرنده و دارنده اطوار یکی است
از روزن عقل اگر برون آری سر	روشن شوّدت کاین همه اطوار یکی است

در جام جهان عکس رخ یار ببین	در آینه دل، رخ دلداری ببین
یک نور چو بر روزن بسیار افتد	ظاهر شده در صورت انوار ببین

با نظر به این رباعیات، این چنین برداشت شده که تلقی‌های اشتباه از «اصالت وجود در حق و اصالت ماهیات منسوب به حق در ممکنات» به دلیل عدم جامع‌نگری به آثار دوانی و اکتفا به متون منشور نگارش یافته توسط وی است. درحقیقت اگر به این رباعیات توجه می‌شد نارسایی‌های زبانی که در کلام منشور دوانی ایجاد شده برطرف می‌گشت و روشن می‌شد که مراد وی از نسبت، اضافه اشراقی بوده است. (رک: همان، ص ۹۰ - ۹۱)

در نقد این رویکرد ذکر چند مطلب خالی از فایده نیست:

مطلب اول: همان‌طور که بیان شد، از آثار متقدم دوانی نمی‌توان به درستی استنتاج کرد که آیا مراد وی از نسبت و اضافه اضافه اشراقی است یا خیر. همچنین، این مسأله روشن و مبرهن است که کژتابی و نارسایی زبانی در زبان شعر که آمیخته از تمثیل‌ها، تشبیهات و استعاره‌ها است، بسیار بیشتر از زبان نثر است. بنابراین، آیا رواست اشعار یک متفکر به عنوان محکمت در نظر گرفته شده، متون منثور وی به عنوان امری متشابه تلقی گردد و این آثار با زبان شعری یک متفکر سنجیده و تفسیر شود؟! آیا کژتابی نثر دوانی با رجوع به رباعیات وی قابل حل است؟ به نظر می‌رسد، بهتر این است که این اشعار به متون فلسفی و دقیق دوانی بازگردانده شود و این متون به عنوان اصل در نظر گرفته شده، رباعیات وی حمل بر متون منثور دوانی گردد. ضمناً، متفکر تیزهوشی همچون دوانی چطور در این همه رساله‌ای که از خود به یادگار نهاده است، اشاره‌ای به این مسأله مهم (کیفیت نسبت) که در واقع کلید فهم نظریه ذوق التالیه وی است اشاره‌ای نکرده است؟ وی تنها با افزودن یک سطر بدین مضمون که حقیقت ماهیات همان عین ربط و اضافه بودن آن‌ها به حق است، می‌توانست از انحراف اندیشه در مخاطب خویش جلوگیری کند. آیا می‌توان امتناع دوانی را از روشن کردن مفهوم نسبت در متون فلسفی وی، امری سهوی تلقی کرد؟ آیا این نشان دهنده این نکته نیست که وی در روزگار تألیف این دسته از آثار خویش به نوعی به دنبال القای یکی انگاشتن وحدت وجود عارف و کثرت موجود متکلم است؟ اگر آثار دوانی یک پارچه و بدون تحول فکری وی است، چرا در سه رساله *(النوراء)* مذکور سخنی در دفاع از متکلمان اشعری به میان نیاورده است، درحالی‌که در جای جای دیگر آثار خویش به دفاع از این فرقه کلامی و حمله به مکتب اعتزال پرداخته است؟ صاحبان این تلقی باید به این پرسش‌ها پاسخ دهند.

مطلب دوم: بر فرض، با اغماض بتوان پذیرفت که دوانی مراد خود را از نسبت، در رباعیات خویش آشکار کرده است. این سخن امری بدیهی به نظر می‌رسد که مجموعه اشعار یک متفکر تنها ناظر به مقطع خاصی از زندگی وی نمی‌باشد و به تدریج و در طول سالیان مختلف سروده شده است. از کجا می‌توان اثبات کرد این رباعیات مربوط به قبل از انقلاب روحی وی و نگارش *النوراء* بوده است؟ شاید این چند رباعی پس از القای مبشره علوی بر قلب دوانی سروده شده است.

مطلب سوم: حتی اگر قبول کنیم که دوانی این رباعیات را قبل از نگارش *النوراء* سروده، باز هم پرسش اصلی به قوت خود باقی است. اگر اشیاء به واسطه انتساب به حق موجود می‌شوند، همان‌طور که خود دوانی در *شواکل الحور* بیان کرده است، هیچ یک از اشیاء داخل در ذات حق نمی‌باشند و در نتیجه مغایر و مابین با ذات حق می‌باشند (رک: دوانی، ۱۴۱۱، ص ۱۷۰) که لازمه تغایر و تباین نیز دوگانگی و ثنویت است. پس چطور صورت ثانی حاصل فهم یک احوال کج نظر می‌باشد؟ ضمناً، حتی در این رباعیات هم می‌توان رگه‌های اشعری‌گری را در کلام دوانی یافت. به عنوان مثال وی در دومین رباعی مذکور تنها

فاعل مختار را در هستی حق می‌داند که این سخن بیشتر به کلام اشعری نزدیک است تا اهل ذوق و عرفان.

مطلب چهارم: مدافعان این رویکرد همچنین باید به این پرسش پاسخ دهند که اگر تفاوتی بین *الزوراء* و سایر آثار دوانی نیست، چرا این رساله مورد اعتراض برخی از اصحاب وی قرار می‌گیرد (همو، ۱۳۸۲، ص ۱۸۷) و چرا برخی دیگر از دوستان وی از او درخواست می‌کنند که به شرح رساله‌ای که خود آن را به نگارش درآورده بپردازد. (همان، ص ۲۰۱) ضمناً سبک نگارشی *الزوراء* و استفادهٔ کثیر از اصطلاحات عرفانی همچون تجلی، ظهور، القای معانی، اطوار، شوون، اعیان ثابت و...، همچنین، تمجید فراوان از ابن عربی^۱ و نیز عدم استفاده از اصطلاحات و کلام اشعری و همچنین، دوری جستن نسبت به تمجید از اشاعره و حمله به معتزله، چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ اینکه دوانی در شرح *الزوراء* بیان می‌دارد که *الزوراء* شامل اسراری است که تاکنون مکشوف نشده بود و تا قبل از آن، قلب هیچ انس و جنی این معانی را لمس نکرده بود، (رک: همان، ص ۲۰۱) چگونه تأویل می‌گردد؟ اگر مجموعه آثار دوانی دارای یک خط فکری یکنواخت و بدون تحول در نظر گرفته شود و سخن دوانی در *الزوراء* و دیگر رساله‌های وی یکسان پنداشته شود، این سؤال‌ها بی‌جواب خواهد ماند.

بررسی صحت انتساب رسالهٔ *الزوراء* به دوانی

همان‌طور که گذشت رسالهٔ *الزوراء* به قدری متفاوت از دیگر آثار دوانی است که به سختی می‌توان پذیرفت که نویسندهٔ *الزوراء* و دیگر رساله‌های منتسب به دوانی یک نفر است. بنابراین، قبل از بررسی نظریهٔ «ذوق التألّه» دوانی در رسالهٔ *الزوراء* برای رفع هرگونه ابهام، لازم است، صحت انتساب رسالهٔ مذکور به دوانی مورد بررسی قرار گیرد.

حاجی خلیفه در *کشف الظنون* (حاجی خلیفه، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۵۷) و آقا بزرگ طهرانی در *الذریعه* (طهرانی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۶۳) و نیز صاحب *روضات الجنات* (اصفهانی خوانساری، ج ۲، ص ۲۳۸) این کتاب را از جلال‌الدین دوانی دانسته‌اند.

نظریهٔ «ذوق التألّه» از دیدگاه جلال‌الدین دوانی متأخر

در ابتدای بحث باید به این نکته توجه داشت که دوانی در رسالهٔ *الزوراء* خویش، قالب نظریهٔ خود را چندان تغییر نداده است. شاید دلیل اینکه اندیشمندان پس از دوانی، چندان به این رساله توجه نکرده‌اند و

^۱ - عبارت دوانی دربارهٔ ابن عربی چنین است: «فقد طالعت الشمس من مغربها، هذا مع أن أنوار الحقائق إنما انتشرت في آفاق نفوس المستعدين من سواد بلاد المغرب خصوصاً من حضرة الشيخ المحقق الأوحده، الإمام المدقق، المؤيد، عين أعيان الشهود، انسان عين الوجود، محي الدين، محمد الأندلسي الطائي رضي الله تعالى عنه و أرضاه، هذا.»

این رساله را نیز رساله‌ای مانند دیگر رسائل وی پنداشته‌اند، همین باشد، ولی با دقیق و عمیق شدن بر روی این رساله، می‌توان متوجه عمیق‌تر شدن دوانی و تغییر نگرش وی درباره مسائل هستی‌شناسی شد. پس لازم است این نظریه قدری مفصل‌تر بررسی شود تا تفاوت‌ها و وسعت اختلاف عمق دوانی متقدم و متأخر آشکار گردد.

الف) وجود منحصر در خداست و ممکنات در نسبت با علت خود موجود خوانده می‌شوند

جلال‌الدین دوانی در رساله *الزوراء* (دوانی، ۱۳۸۱ ب، ص ۱۷۶) بیان می‌دارد که وجود منحصر در خداست و جز وجود نیز هیچ امر دیگری نمی‌تواند موجود شود. معنی این سخن آن است که ممکنات عالم در واقع موجود نیستند. بلکه موجود شدن ممکنات محال و ممتنع است. زیرا در واقع عدمیت وصف ذات ممکن است و از نیستی به هستی در آمدن ممکن مستلزم تناقض است. وی در شرح بیان خویش چنین می‌افزاید که موجود، چیزی است که حقیقت آن را وجود تشکیل می‌دهد. بنابراین، آنچه غیر وجود شناخته می‌شود، به هیچ وجه موجود نمی‌شود. (همان، ص ۲۰۷) از نظر دوانی وجود، قائم به ذات است و نمی‌توان آن را صفت امری دیگر به شمار آورد. اطلاق کلمه موجود بر غیر حق تعالی تنها بدین معنی است که آن شیء با حق تعالی نسبت پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که اگر از نسبت شیء با حق قطع نظر شود، شیء معدوم فی نفسه است و وی معنای آیه شریفه: «کل من علیها فان، و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام» (الرحمن / ۲۶-۲۷) را نیز همین می‌داند. (رک: همان، ص ۲۰۸) شاید تفکر رایج از نظریه ذوق التأله دوانی مبنی بر اصالت وجود در حق و اصالت ماهیت در ممکنات نشأت گرفته است، از همین بیان وی باشد. زیرا دوانی وجود را وصفی می‌داند که عروضش بر ممکنات محال است و این خود نشان دهنده اصالت ماهیت ممکنات نزد وی است. اما قائلان به این نظریه به این نکته توجه نکرده‌اند که اصالت ماهیت یا اصالت وجود در جایی مطرح می‌شود که فرد با نظر به حقایق خارج، مفهوم وجود و ماهیت را انتزاع کرده است و با توجه به مغایرت مفهومی این دو قائل به اصالت یکی از آن دو می‌شود. این مسأله در دوانی متقدم مشهود است. زیرا او آشکارا از اصالت ماهیت دم می‌زند و همین امر دستمایه‌ای برای فیلسوفان پس از دوانی به ویژه صدرالمتهالین شیرازی شده است تا نقدهایی اساسی بر «ذوق التأله» وارد سازد. (رک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۷۸-۶۸) ولی در نظر دوانی متأخر نه تنها ممکنات موجود نیستند تا بخواهیم راجع به اصالت وجود یا اصالت ماهیت ممکنات بحث کنیم. بلکه حتی وقتی ممکنات در نسبت با وجود حق قرار می‌گیرند هم موجود نمی‌شوند. اما وجود برای آن‌ها اعتبار می‌شود. (دوانی، ۱۳۸۱ ج، ص ۲۰۷) بنابراین، هنگامی که دوانی متأخر از اعتباری بودن وجود سخن می‌گوید به وجود ممکن اشاره دارد و این سخن وی نشان از اصالت ماهیت نزد وی نیست. بلکه حتی همین اعتبار وجود برای ممکن هم در نسبت با حق معنا و مفهوم می‌یابد.

حال باید معنای نسبت و اضافه معالیل به حق روشن شود تا عمق و همچنین، صحت یا نادرستی نظریه «ذوق التآله» وی آشکار گردد.

ب) نسبت و اضافه، کلید فهم نظریه «ذوق التآله» از منظر دوانی متأخر

همان‌طور که بیان شد دوانی متقدم از روشن ساختن معنای نسبت در نظریه خویش امتناع ورزیده است و همین موضوع دستمایه‌ای برای صدرالمتألهین گشته که نسبت را در نظریه «ذوق التآله» نسبت مقولی بداند و بدین وسیله انتقادات محکمی بر نظریه دوانی وارد سازد. اما وی در «لزوراء» معنای نسبت از منظر خویش را روشن می‌سازد. نسبت در نظر دوانی متأخر نمی‌تواند نسبت مقولی باشد. زیرا اضافه مقولی همواره قائم به دو طرف است. همانند «ابوت» و «بنوت» که اضافه موجود میان این دو بدون تحقق داشتن یکی از دو طرف معنا ندارد. بنابراین، در نگاه جلال‌الدین دوانی اضافه عالم به حق اضافه مقولی نیست. زیرا ماهیات قبل از اضافه شدن به حق معدوم محض بوده‌اند و در واقع دو ذات، موجود نیستند تا بین آن‌ها اضافه‌ای مقولی صورت گرفته باشد. حال با رد این نظر، باید بررسی شود که آیا نسبتی که محقق دوانی مطرح می‌کند، می‌تواند نسبت و اضافه اشراقی باشد یا خیر. همان‌طور که روشن است، در اضافه اشراقی یک طرف اضافه در تمام شؤون خود پیوسته به طرف دیگر وابسته است، بی‌آنکه طرف دیگر به این طرف وابسته باشد. در واقع در این اضافه دو ذات متکافی وجود ندارد. بلکه یک ذات موجود است و طرف دیگر عین اضافه به این ذات است. جلال‌الدین دوانی در بخشی از رساله خویش چنین می‌نگارد: «آنچه در هستی دیده می‌شود ذات‌های متعدد و ماهیات مختلف نیست و جز ذات واحد و یگانه، چیزی در هستی تحقق ندارد که البته این ذات دارای صفات گوناگون است.» (همو، ۱۳۸۱ ب، ص ۱۷۵) این صراحت کلام دوانی دیگر جایی برای اصالت ماهیت در ممکنات باقی نمی‌گذارد. زیرا وی به صراحت اعلام می‌دارد که در هستی جز ذات واحد چیزی تحقق ندارد. همان‌طور که در بخش قبلی اشاره شد، دوانی موجود را چیزی می‌داند که وجود حقیقتش را تشکیل داده باشد. این سخن بدین معنی است که موجود حقیقی عین وجود است و چون هیچ ممکنی نمی‌تواند عین وجود باشد. پس وجود از آن حق است و تنها موجود حقیقی اوست. هنوز معنی نسبت به درستی روشن نشده است. دوانی در جایی دیگر از رساله خویش چنین می‌نویسد: «حق تعالی حقیقت همه حقایق و ذات همه ذات‌هاست و آنچه تحت عنوان عالم به شمار می‌آید، در واقع از تجلیات و شؤون حق تعالی است و عالم، همان شؤون ذات نسبت به ذات است.» (همان، ص ۱۷۷) همچنین، وی در جایی دیگر از این رساله از مواضع قبلی خود دست برداشته و با نزدیک شدن به نظر اهل عرفان چنین می‌نگارد: «وقتی یک معلول در ظاهر زوال می‌پذیرد در واقع علت به طور دیگری ظهور می‌کند و به تجلی دیگری آشکار می‌شود.» (همان، ص ۱۷۶) پس طبق این بیان هیچ موجودی نبود نمی‌شود و هیچ نابودی موجود نمی‌شود. بلکه این علت است که در اطوار

گوناگون ظاهر می‌شود. با این صراحت بیان دوانی جایی برای توضیح اضافی نمی‌ماند. زیرا وی علناً اعلام می‌دارد که حقیقت عالم همان «حقیقتِ اضافهٔ شوون ذات به ذات» است. در واقع عالم عین اضافه به حق تعالی است و در اینجا دوگانگی و ثنویت از بین می‌رود و وی به اضافهٔ اشراقی قائل می‌شود. نکته‌ای که با بیان سخن‌های دوانی روشن می‌شود، این است که غرض دوانی متأخر از ماهیات منسوب به حق این است که ظهور وجود حق تعالی در قالب ماهیت است. یعنی ماهیات در واقع همان مظاهر و تجلیات وجودند و حق متعال خود را در قالب ماهیات به ما نشان می‌دهد که این ظهور در قالب ماهیات چیزی جز عین‌الربط و عین‌الاضافه به حق تعالی نیست.^۱ این سخن ابداً به معنی اصالت ماهیت نیست؛ چراکه صدرالمتألهین شیرازی که از بزرگ‌ترین فلاسفهٔ اصالت وجودی است، نیز به این نکته اشاره دارد، آنجا که می‌گوید: «پس حقایق ماهیات ازلاً و ابداً باقی بر عدمیت خود هستند و مراد از استفاده کردن ماهیات از وجود بدین معنی نیست که وجود حقیقی صفت برای آن‌ها واقع شود. بلکه بدین معنی است که ماهیات صرفاً از مظاهر و مرئی وجود می‌شوند.» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۴۱) با تأمل در عبارات محقق دوانی روشن می‌شود، وی پیشگام‌تر از صدرالمتألهین به عین اضافه بودن عالم به حق یا همان اضافهٔ اشراقی عالم به حق پی برده است و در رسالهٔ «لزوراء» خویش آن را بیان کرده است، ولی شاید به دلیل نوع نگارش رسالهٔ «لزوراء» و بیان دوانی در این رساله و دیگر رساله‌های وی و یا عدم توجه جدی به این رساله و یا نگاه فیلسوفان پس از دوانی به عقاید و نظریات دیگر وی که در رسائل مختلفش از آن‌ها سخن به میان آورده است و یا تقریرهای دیگر وی از نظریهٔ «ذوق التأله» که در رسائل دیگرش به آن‌ها پرداخته، باعث ترویج تلقی اشتباه «اصالت وجود در حق و اصالت ماهیت در ممکنات» یا «وحدت وجود و کثرت موجود» شده است. دیدگاه دوانی در این رساله به شدت با دیدگاه عرفا به ویژه محی‌الدین ابن عربی و حکمای متعالیه از جمله صدرالمتألهین شیرازی و اتباع او در باب وحدت وجود نزدیک به نظر می‌رسد. ابن عربی در تبیین نظر خویش چنین قلم می‌فرساید: «ممکنات در اصل معدوم بودن خویش باقی هستند و وجودی جز وجود حق که به صورت احوال ممکنات ظاهر شده است، در کار نیست.» (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۶) از نظر وی یکی از علوم خاص مقامات عرفان، علم ظهور معدوم در صورت موجود و تمایز آن از وجود حقیقی است. (رک: همان، ج ۳، ص ۳۰۷) صدرا نیز اعلام می‌دارد که: «آنچه ظاهر است، در

^۱ - آنچه این مدعا را تأیید می‌کند، عبارت‌های دوانی در «لزوراء» است:

«فروال المعلول بالحقیقة ظهور العلة بطور آخر، و تجلیها بوجه نسبی مغایر للوجه الأول، فهو إذن مزایلة العلة لاعتبارات و تطوره

فی شوون ذاته.» (همو، ۱۳۸۱، ص ۱۷۶)

«... فهو الواجب الذات الحقیقیة و الكل شوونه و وجوهه فلیس فی الوجود ذوات متعددة بل ذات واحدة له صفات متکثرة.»

(همان، ص ۱۷۵)

«كل ذرة من ذرات الوجود، مظهر لبعض الصفات الكمالیة الالهیة.» (همان، ص ۱۸۹)

جمع مظاهر و آنچه مشهود است. در تمام مراتب و تعینات جز حقیقت وجود نیست. بلکه این وجود حق است که به تفاوت مراتب و ظهوراتش برای ما مشهود و ظاهر است،» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۲۹) وی تمام هویت‌های وجودی را مراتب تجلی‌های ذات و انوار جلالی و جمالی حق می‌داند. (رک: همان، ج ۱، ص ۴۷) از این رو ملاصدرا در جایی دیگر چنین می‌نویسد: «همانا ممکن، در مرتبه ذات خود به هیچ یک از وجودهای «فی نفسه»، «بنفسه» و «لنفسه» موجود نیست.» (همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۵۳) ملاصدرا در کتاب مشاعر خود نظریه «حلول» را به سختی مورد نقد قرار داده است، این قول را مقتضی دوگانگی در اصل وجود دانسته است و به این نکته اشاره می‌کند که در دار هستی هر چه لفظ وجود بر آن حمل می‌شود، جز شأنی از شؤن واحد قیوم نیست. (همو، ۱۳۶۳، ص ۵۳) از پیروان حکمت متعالیه هم می‌توان به علامه طباطبایی اشاره کرد. وی در معنای ظاهر و مظهر چنین می‌گوید: «زمانی که ما ماهیت موجود را مشاهده می‌کنیم، در واقع وجود حقیقی واجب را به مقداری که به ماهیت، قوام بخشیده مشاهده می‌کنیم و این مراد از قول ماست به اینکه... ممکن مظهر است برای واجب.» (طباطبایی، ۱۳۶۵، ص ۲۵)

انتقادات وارد شده بر نظریه «ذوق التَّأَلُّه»

همان‌طور که بیان شد، به دلایل مختلفی تلقی اشتباه از نظریه «ذوق التَّأَلُّه» دوانی متأخر باعث بروز انتقادات فراوان فیلسوفان پس از وی شد. شاید بیراه نیست اگر گفته شود بزرگ‌ترین منتقد این نظریه صدرالمتألهین شیرازی است. وی در آثار خود به سختی این نظریه را رد کرده است. (رک: ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۶۹؛ ۱۳۶۱، ص ۲۲۲؛ ۱۴۲۲، ص ۲۹۸) صدرالمتألهین تنها در الهیات به معنای اخص / سفار با نقل چند صفحه از رساله «شواکل الحور فی شرح هیاکل النور» که از آثار دوانی است، صرف نظر از بطالان اصالت ماهیت، با ذکر ده اشکال، این نظریه را نقد کرده است. (رک: همو، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۷۸-۶۸) پیروان حکمت متعالیه نیز از دیگر منتقدان دوانی به شمار می‌روند. صدرالمتألهین بر اساس تقریر رایج از نظریه «ذوق التَّأَلُّه» و بدون توجه به رویکرد دوانی در رساله «لزوم» به نقد این نظریه پرداخته و آورده است:

۱- برخی از موجودات از حیث ماهیت، تفاوتی با یکدیگر ندارند، درحالی که بعضی از آن‌ها در موجود شدن خود مقدم و برخی متأخرند. اما با فرض اعتباری بودن وجود در ممکنات - بنابر رأی دوانی - تقدم و تأخر وجودی معقول نیست. ضمناً، اگر گفته شود تقدم و تأخر به وجود نیست بلکه به نسبت است و نسبت برخی از ماهیات به وجود حقیقی، اقدم از نسبت برخی دیگر از ماهیات است، قابل قبول نیست. زیرا نسبت بما هو نسبت، امری عقلی است و تحصلی ندارد و به اعتبار شیء منتسب، نسبت‌ها متفاوت می‌شوند. پس اگر منسوب ماهیت است و ماهیت بر حسب ذات خود اقتضای تقدم و تأخر

ندارد و اولی‌تری بر برخی از افراد خود نسبت با برخی دیگر از افرادش ندارد، به‌واسطه‌ی چه امتیازی تقدم و تأخر ماهیات در انتساب به واجب حاصل می‌شود؟ (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۷۲)

۲- نسبت ماهیات با واجب یا اتحادی است یا غیر اتحادی. اگر نسبت، اتحادی است لازم می‌آید واجب تعالی دارای ماهیت. بلکه دارای ماهیات مختلف و متکثر باشد یا نسبت بین واجب و ماهیات، نسبت تعلقی است که در این صورت لازم است ماهیت قبل از انتسابش به واجب موجود باشد. زیرا تعلق چیزی به چیزی فرع وجود دو چیز است. (همان، ص ۷۶)

۳- موجودیت ممکنات به‌واسطه‌ی انتساب به حقیقت وجود، امری بی‌معناست. زیرا وجود و تحقق نسبت، فرع وجود منسوب و منسوب‌الیه است. پس این سخن که موجودیت اشیاء عبارت از انتساب آن‌ها به وجود است، جز تناقض نیست. (همان، ص ۷۳)

در صورتی که تلقی صدرالمتهلین از نظریه «ذوق التألّه» تلقی صحیحی باشد یا تنها ناظر به آثار قبل از مبشره‌ی علوی دوانی باشد، انتقادات وی بر این نظریه وارد است. اما بر اساس تقریر نظریه «ذوق التألّه» در رساله «لزوراء» انتقادات او بر دیدگاه دوانی وارد نیست. زیرا بنابر این رساله، مراد از انتساب ماهیات به وجود همان عین ربط بودن و عین منتسب بودن ماهیات به وجود است و همچنین صدور ماهیات از واجب به معنای ظهور واجب در آئینه‌ی ماهیات است. بنابراین،

۱- اینکه نسبت امری عقلی است و به اعتبار شیء منتسب، نسبت‌ها متفاوت می‌شود، قابل مناقشه است. زیرا همان‌طور که ذکر شد، مراد از انتساب، اضافه‌ی مقولی نیست تا ماهیت صرف نظر از نسبت تحقق داشته باشد. بلکه ماهیت عین آن نسبت است نه اینکه مقدم بر نسبت باشد. ضمناً، تقدم و تأخر ماهیات به تقدم و تأخر ظهور وجود در قالب آن ماهیات بر می‌گردد.

۲- نسبت واجب و ماهیات نسبتی اتحادی در ظهور است. یعنی واجب در مقام ظهور خود عین آن ماهیات است، ولی در مقام ذات، تنها واجب است و هیچ چیز دیگر نیست. به عبارت دیگر: مطلق در مقام اطلاق خود فقط مطلق است و در مقام ظهورش عین مقیدات است.

۳- همان‌طور که ذکر شد، منسوب از نسبت جدا نیست و در اینجا تثلیث منسوب، منسوب‌الیه و نسبت وجود ندارد. بلکه منسوب عین نسبت و عین انتساب به منسوب‌الیه است.

باید توجه داشت که انتقادات صدرا و پیروانش بر این نظریه بسیار بیش از آن چیزی است که در اینجا ذکر شد، ولی همان‌طور که روشن است، این انتقادات براساس همان تلقی معروف از نظریه «ذوق التألّه» است که از دیدگاه دوانی متقدم است و با نقد این تلقی این انتقادات نیز پاسخ داده می‌شود.

نتیجه‌گیری

۱- جلال‌الدین دوانی اکثر آثار فلسفی - کلامی خود را با رنگ و بویی اشعری نگاشته است و تأمل در این رسالات نشان می‌دهد، وی بر طریقه‌ی اشعری باور داشته و این مکتب را بر سایر مکاتب و نحله‌ها

ترجیح می‌داده است. وی در برخی رسائل خود با نیم‌نگاهی به مسائل عرفانی و همچنین با حفظ مشرب اشعری خویش، نظریه‌ای را در باب صدور کثیر از واحد تحت عنوان «ذوق التآله» بیان می‌دارد که در این نظریه به وحدت وجود در حق و کثرت ماهیات منسوب به حق قائل می‌شود این نظریه با انتقادات صحیحی از حکمای پس از وی از جمله صدرالمتألهین روبه‌رو می‌شود.

۲- وی طی یک انقلاب درونی که در اثر یک مبشره علوی رخ می‌دهد، از مواضع اشعری خویش گامی فراتر نهاده است، به نظریات اهل عرفان نزدیک می‌شود. وی تقریری دیگر از نظریه «ذوق التآله» خویش را در رساله‌ای به نام «لزوراء» ابراز می‌کند که این نظریه به شدت با مواضع عرفا و حکمای متعالیه سازگار به نظر می‌رسد. وی صریحاً دم از تجلی زده است، ممکنات را مظهر و شؤون حق دانسته و عالم را اضافه ذات به ذات حق می‌داند و بیان می‌دارد در عالم هیچ ذاتی جز ذات حق وجود ندارد و همچنین وی اضافه عالم به ذات را اضافه اشراقی می‌پندارد.

۳- این انقلاب درونی به قدری تأثیر شگرف بر جان دوانی گذاشته است که به سختی می‌توان پذیرفت، مؤلف دیگر رساله‌ها و «لزوراء» یک شخص است. بنابراین، می‌توان مؤلف دیگر آثار را دوانی متقدم و مؤلف «لزوراء» را دوانی متأخر نامید.

۴- دو رویکرد در متفکران بعد از وی نسبت به «ذوق التآله» یافت می‌شود. رویکرد اول به دلیل عدم توجه به تمامی آثار دوانی و همچنین عدم نظر به هندسه کلی تفکر دوانی (مخصوصاً رساله لزوراء و دو شرح آن) برداشت ناقصی از ذوق التآله به دست آورده است. در رویکرد دوم نیز عدم توجه به سیر فکری و تحول اندیشه در دوانی، تمامی رساله‌ها و کتب وی، آثاری یک دست و خالی از تحول انگاشته شده است، درحالی‌که با مراجعه به «لزوراء» و شروح آن می‌توان تحول ژرف روحی و وجودی که در وی به وجود آمده است، به خوبی رصد کرد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۹۰)، جلال‌الدین دوانی فیلسوف ذوق التآله، چاپ اول، تهران، هرمس.

ابن عربی، محی‌الدین، (بی‌تا)، الفتوحات المکیه، ۴ ج، بیروت، دار صار.

ابن عربی، محی‌الدین، (۱۳۶۶)، فصوص الحکم، تصحیح ابوالعلاء عقیفی، چاپ اول، تهران، الزهراء. الإصفهانی الخوانساری، العلامه المیرزا محمد باقر، (۱۹۹۱)، روضات الجنات فی الاحوال العلماء و السادات، بیروت، الدار الإسلامیة.

- آملی، حسن حسن‌زاده، (۱۴۱۷)، *تعلیقات بر شرح منظومه*، چاپ سوم، تهران، ناب.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، (بی‌تا)، *كشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون*، بیروت، دار الإحياء التراث العربی.
- دشتکی، غیاث‌الدین، (۱۴۲۳)، *اشراق هیاکل النور لکشف ظلمات سواکل الغرور*، تقدیم و تحقیق علی اوجیبی، تهران، میراث مکتوب.
- دوانی، جلال‌الدین، (۱۰۸۳)، *شرح بیٹی از حافظ*، مشهد، کتابخانه آستان قدس رضوی.
- دوانی، جلال‌الدین، (۱۷۵۳)، *حاشیة قدیم شرح تجرید*، تهران، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- دوانی، جلال‌الدین، (۱۹۹۹)، *حاشیة اجده شرح تجرید*، تهران، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- دوانی، جلال‌الدین، (۱۳۶۴)، *رساله خلق الاعمال، ضمن الرسائل المختاره*، محقق دوانی و میرداماد، به اهتمام احمد تویسرکانی، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین.
- دوانی، جلال‌الدین، (۱۳۶۰ الف)، *رساله انموذج العلوم، ضمن مجموعه ثلاث رسائل*، به تحقیق احمد تویسرکانی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- دوانی، جلال‌الدین، (۱۳۸۱ الف)، *رساله الواجب الجدیة، ضمن مجموعه سبع رسائل*، چاپ اول، تهران، میراث مکتوب.
- دوانی، جلال‌الدین، (۱۳۸۱ ب)، *رساله الزوراء، ضمن مجموعه سبع رسائل*، چاپ اول، تهران، میراث مکتوب.
- دوانی، جلال‌الدین، (۱۳۶۹)، *رساله تهلیلیة، تصبیح اسماعیل واعظ جوادی، جزء ۲*، تهران، مشعل آزادی، آذر ۱۳۴۲.
- دوانی، جلال‌الدین، (۱۳۸۱ ج)، *شرح خطبه الزوراء ضمن مجموعه سبع رسائل*، چاپ اول، تهران، میراث مکتوب.
- دوانی، جلال‌الدین، (۱۳۶۰ ب)، *سواکل الحور فی شرح هیاکل النور، ضمن مجموعه ثلاث رسائل*، به تحقیق احمد تویسرکانی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- دوانی، علی، (۱۳۶۴)، *مفاخر اسلام، بی‌جا، امیر کبیر*.

- دهباشی، مهدی، (۱۳۸۷)، شرح رباعیات فلسفی عرفانی علامه دوانی، تهران، هرمس.
- سبزواری، ملاهادی، (۱۴۱۷)، شرح منظومه، تعلیقات حسن زاده آملی، چاپ سوم، تهران، ناب.
- شیرازی، محمدبن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۹۸۱)، *الأسفار الأربعة*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- شیرازی، محمدبن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۳۸۲)، *الشواهد الربوبية*، تصحیح دکتر محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- شیرازی، محمدبن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۳۶۳)، *المشاعر*، چاپ دوم، تهران، طهوری.
- شیرازی، محمدبن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۳۶۱)، *العرشیه*، چاپ اول، تهران، مولی.
- شیرازی، محمدبن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۴۲۲)، شرح *هدایة الاثیریة*، چاپ اول، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۶۵)، *الرسائل التوحیدیة*، چاپ اول، قم، نشر کتاب.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۳۴)، *نهاية الحكمة*، ج ۲، *التعليقة الشيخ عباس سبزواری*، الطبع السابعة، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- طهرانی، علامه شیخ آقا بزرگ، (بی تا)، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، الطبعة الثانية، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- محمد خانی، حسین، (پاییز ۱۳۸۷)، *وحدت وجود نزد دوانی*، فصلنامه اندیشه دینی، شیراز، شماره ۲۸.

